

جهاد اکبر

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم انسان شگفت‌آورترین و پیچیده‌ترین خلق خداست. موجودی که علاوه بر غرائز طبیعی و حیوانی و واکنشهای جسمانی دارای فطرت و شخصیتی روحانی است که از دیگر موجودات زنده ممتاز گردیده است؛ موجودی که می‌اندیشد، انتخاب می‌کند و با تدبیر عقلانی و تلاش جسمانی مشکلات را برای نیل به زندگی بهتر از پیش پای خود برمی‌دارد و به موازات این تلاش، تاریخ حیات خویش را می‌سازد و بر معارف به ارث رسیده از پیشینیان می‌افزاید و راه را برای تحولات سریعتر و تسلط بیشتر آیندگان بر طبیعت و کشف مجهولات هموار می‌سازد. ولی افسوس که در هیاهوی کوششهای آدمی برای نیل به امیال و مقاصد خویش و در غوغای درگیری انسان و طبیعت حقیقتی بس گرانبها به فراموشی سپرده می‌شود و آن: نفس و جوهر شخصیت انسانی و به تعبیری دیگر «خود انسان» و تربیت و ترکیه نفس و ساختن انسان متعالی است. انسانی که خالق هستی او را اشرف مخلوقات لقب داده و مفسرین واقعی وحی در باب شناختش فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». آری، خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لا یتناهی روح آدمی و بی‌توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضائل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده‌اند و حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی و همچنین سلطه ماده‌گرایان و دنیا پرستان بر بخشی وسیع از مناطق جهان از یکسو و ناتوانی مکاتب و اندیشه‌های مختلف در ارائه مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، بر این سیر قهقراپی و از خود بیگانگی افزوده‌اند. و در این میان تنها منادیان توحید و انبیا و پاسداران حریم ارزش‌ها و معنویتها بوده‌اند که تربیت انسان را وجهه جهاد مستمر خویش قرار داده و همونا با چراغ عقل و ندای فطرت جامعه انسانی را به سوی کمالات و ارزش‌های متعالی هدایت کرده‌اند و حقیقتاً آنچه که در تاریخ حیات بشری از افتخارات و ارزش‌های بزرگ و تمدنهای راستین بر جای مانده، نتیجه همان مجاهدتهاست.

انقلاب اسلامی که در عصر حاضر با همت یکی از مردان خدا در عین ناباوری جهانیان پدیدار گشت در ماهیت خویش تنها يك جنبش سیاسی و یا شورشی مردمی برای سرنگونی نظامی ستمگر نبود بلکه پیش از آن رستاخیزی فرهنگی و اخلاقی بود که انسان درمانده معاصر را به بازیابی فطرت الهی خود فرا می‌خواند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیتنامه جاویدش در باب ماهیت انقلاب عظیمی که آغاز کرده، فرمود: «در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثارها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. آنچه را که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیاء عظام - علیهم سلام الله - و اولیاء معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سز و علن حاصل نشود».

در منطق امام خمینی مبارزه و ورود در سیاست و بدست گرفتن حکومت هدف نیست؛ هدف: پیروز بیرون آمدن از میدان نبردی است که خداوند پس از سوگندهای متوالی و با تأکید فراوان می‌فرماید: *قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا*. هدف: تربیت انسان و هدایت اوست در سیر از عالم خاك تا ملکوت اعلی. هدف: تشکیل جامعه و ایجاد محیطی است که تنها خدا در آن عبادت شود و انوار عبودیت و اخلاص و جلوه ایمان به غیب، ظلمتهای علایق نفسانی و شهوات دنیایی را محو نماید و دیدگان بشر را بر پرتو جمال حق در پهنه هستی بینا سازد و توحید و ابعاد رفیع آن را در تمامی روابط و مناسبات انسانی حاکم گرداند و این همه ممکن نیست جز با «تزکیه نفس»، مقوله‌ای که حاکمان شرق و غرب از آن بی‌خبرند و جهان خسته امروز تشنه آن است.

راز عظمت کار امام خمینی و شگفتی تأثیر کلام و اندیشه آن حضرت بر پیروانش را باید در همین حقیقت جستجو کرد. آنانکه برای دریافت رمز شعار پیروزی خون بر شمشیر و غلبه یاران بی‌سلاح امام بر مسلحترین حکومت وابسته به آمریکا، با تحلیلهای مادی به دنبال عوامل سیاسی و اقتصادی می‌گردند، ره به جایی نخواهند

برد. آنانکه موفقیت امام خمینی را در تجربه و آموزش شیوه‌های مبارزه با نفس و نبرد در میدان سخت «جهاد اکبر» نشنیده و نشناخته‌اند از درک ماهیت انقلاب امام نیز عاجزند.

«جهاد اکبر یا مبارزه با نفس» عنوان کتاب حاضر و اثر گرانقدر عارفی است که خود سالها با سیر و سلوک و عبادت و معرفت این مسیر پر مخاطره را پیمود. امام خمینی (س) پیش از آنکه علم مبارزه سیاسی را آشکارا بدست گیرد و همچنین در بحبوحه مبارزات خویش همواره با تکیه بر مباحثی از این قبیل به رهروان راهش می‌آموخت که مسیر او از جنبشهای سیاسی معمول و سیاستمداران حرفه‌ای جداست و پیروزی واقعی در جهاد سیاسی و نظامی و اقتصادی جز با جهاد اکبر و مبارزه با نفس حاصل نخواهد شد.

مطالب این کتاب، تقریر بیانات امام خمینی در نجف اشرف است که در آستانه ماه مبارک رمضان و ایام دیگر «۱» خطاب به حوزه‌های علمیه ایراد فرمودند و به همت یاران امام تنظیم و بارها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در داخل و خارج کشور چاپ و منتشر گردید. هشدارهای دردمندانه و رهنمودهای اخلاقی حضرت امام در آن ایام سخت و توانفرسا، شور ایمان و انگیزه‌های الهی را در طلاب و دانشجویان متعهد برمی‌انگیخت و مسیر نهضت را از راه آنان که با تزکیه نفس بیگانه بودند، جدا می‌ساخت و بذل اخلاص و ایمان در قلوب جویندگان حقیقت می‌کاشت؛ بذری که سرانجام به مدد الطاف الهی به بار نشست و جهانیان صحنه‌هایی از اعجاز آن را در روزهای آتش و خون و پیکار مشقت و سلاح در سال ۵۷ و سبقت خیل جوانان مؤمن در پیمودن مسیر شهادت و جلوه‌های وصف ناشدنی لحظه‌های پیکار و مناجات بسیجیان در جبهه‌های نبرد پس از آن را شاهد بودند.

بسم الله الرحمن الرحيم يك سال دیگر از عمر ما گذشت. شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می‌رویم. در این يك سال تحصیلی شما به حدود تحصیلات و اندوخته‌های علمی خود واقفید؛ می‌دانید چقدر تحصیل کرده و تا چه اندازه پایه‌های علمی خود را بالا برده‌اید؛ لیکن راجع به تهذیب اخلاق، تحصیل آداب شرعیه، معارف الهیه و تزکیه نفس چه کردید؟ و چه قدم مثبتی برداشتید؟ هیچ به فکر تهذیب و اصلاح خود بودید؟ و در این زمینه برنامه‌ای داشتید؟ متأسفانه باید عرض کنم کار چشمگیری نکردید، و در جهت اصلاح و تهذیب خود قدم بلندی بر نداشتید.

حوزه‌های علمیه همزمان با فراگرفتن مسائل علمی، به تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است. راهنمای اخلاق و مربی قوای روحانی و مجالس پند و موعظه لازم دارد. برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت و تهذیب، آموختن معارف الهیه، که مقصد

اصلی بعثت انبیا علیهم السلام می‌باشد، باید در حوزه‌ها رایج و رسمی باشد. متأسفانه در مراکز علمی به این گونه مسائل لازم و ضروری کمتر توجه می‌شود. علوم معنوی و روحانی رو به کاهش می‌رود، و بیم آن است که حوزه‌های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مربیان مذهب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند؛ و بحث و تحقیق در مسائل مقدماتی مجالی برای پرداختن به مسائل اصلی و اساسی، که مورد عنایت قرآن کریم و نبی اعظم (ص) و سایر انبیا و اولیا علیهم السلام است، باقی نگذارد. خوب است فقهای عظام و مدرسین عالیمقام، که مورد توجه جامعه علمیه می‌باشند، در خلال درس و بحث به تربیت و تهذیب افراد همت گمارند و به مسائل معنوی و اخلاقی بیشتر بپردازند. محصلین حوزه‌ها نیز لازم است در کسب ملکات فاضله و تهذیب نفس کوشش کرده، به وظایف مهم و مسئولیتهای خطیری که بر دوش آنان است اهمیت دهند.

شما که امروز در این حوزه‌ها تحصیل می‌کنید و می‌خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یاد گرفتن مشتی اصطلاحات می‌باشد، وظیفه‌های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به يك شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مذهب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مذهب و ساخته شده باشید، تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی اسلامی آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواست در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب ننمودید، به هر جا که بروید العیاذ بالله، مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد.

شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه‌ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواست برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود؛ ممکن است، العیاذ بالله، موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به

سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما يك نفر گمراه شده از اسلام برگردد، مرتكب اعظم كبایر می‌باشید؛ و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنانكه اگر يك نفر هدایت یابد، به حسب روایت «بهرتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد» (۱) مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد؛ چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست، و ممکن است حرام باشد. مردم از تکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواست از شما سرزنس، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می‌سازد. درد اینجاست: اگر مردم از شما عملی که بر خلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می‌شوند؛ از روحانیت برمی‌گردند، نه از فرد. ای کاش از فرد برمی‌گشتند و به يك فرد بدبین می‌شدند. ولی اگر از يك روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی‌کنند همچنانکه در میان کسبه افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداریها اشخاص فاسد و زشتکار دیده می‌شود، ممکن است در میان روحانیون نیز يك یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد. لذا اگر بقالی خلاف کند، می‌گویند فلان بقال خلافکار است. اگر يك عطار عمل زشتی مرتكب گردد، گفته می‌شود فلان عطار زشتکار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته‌ای انجام دهد، نمی‌گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می‌شود آخوندها بدند! وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد. اگر به «اصول» کافی، کتاب وسائل به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می‌بینید تکالیف سنگین و مسئولیتهای خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می‌رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست، و در آن حال توبه وی پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می‌پذیرد که جاهل باشند. و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می‌شود پیش از آنکه يك گناه از عالم مورد آموزش قرار گیرد. زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتكب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشان ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می‌شوند، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند. در بعضی از شهرستانهایی که تابستانها به آنجا می‌رفتم، می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و درستکاری در يك جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگر چه لفظا تبلیغ و ارشاد نکند. ما اشخاصی را دیده‌ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبیه می‌شد. هم اکنون در تهران، که في الجملة اطلاع دارم، محلات آن با هم فرق دارد: در محله‌ای که عالم منزّه و مهذبی زیست می‌کند، مردمان صالح با ایمانی دارد. در محله دیگر که يك نفر منحرف فاسد معمم شده، امام جماعت گردیده، دکان درست کرده است، می‌بینی طایفه‌ای را فریب داده، آلوده و منحرف ساخته است. همین آلودگی است که از بوی تعفن آن اهل جهنم اذیت می‌شوند. این تعفن است که عالم سوء، عالم بی‌عمل، عالم منحرف، در همین دنیا به بار آورده، و بوی آن در جهان دیگر شامه اهل جهنم را می‌آزارد. نه اینکه در آنجا چیزی به او افزوده باشند؛ آنچه در عالم آخرت واقع می‌شود چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است. به ما چیزی خارج از عمل ما نمی‌دهند. وقتی بنا باشد عالمی مفسده جو و خبیث باشد، جامعه‌ای را به عفونت می‌کشد؛ منتهی در این دنیا بوی تعفن آن را شامه‌ها احساس نمی‌کند؛ لیکن در عالم آخرت بوی تعفن آن درك می‌گردد. ولی يك نفر عوام نمی‌تواند چنین فساد و آلودگی در جامعه اسلامی به بار آورد. عوام هیچگاه به خود اجازه نمی‌دهد که داعیه امامت و مهدویت داشته باشد، ادعای نبوت و الوهیت کند؛ این عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می‌کشانند: اذا فسد العالم، فسد العالم. آنان که دین سازی کرده باعث گمراهی و انحراف جمعیت انبوهی شده‌اند بیشترشان اهل علم بوده‌اند؛ بعضی از آنان در مراکز علم تحصیل کرده ریاضتها کشیده‌اند. رئیس یکی از فرق باطله در همین حوزه‌های ما تحصیل کرده است. لیکن چون تحصیلاتش با تهذیب و تزکیه توأم نبوده، در راه خدا قدم برنمی‌داشته، خباثت را از خود دور نساخته بود، آن همه رسوایی به بار آورده است. اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده شجره خبیثه می‌شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیادتر می‌شود. در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب ظلمانی است: العلم هو الحجاب الاکبر. لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناکتر و بیشتر است. علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده‌تر می‌سازد.

علمی که انسان را به خدا نزديك می‌کند، در نفس دنیا طلب باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می‌گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ما سوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی‌شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید که میان «عالم» و «مهذب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ،

استاد ما، رضوان الله تعالى علیه، می‌فرمود اینکه می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است! کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می‌باشید، و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید، دیگر راحتید، و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده‌اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانی، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال انداخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است.

این اصطلاحات هر چه زیادت‌تر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند وقتی وارد جامعه گردیدند بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده نمی‌تواند خود و جامعه را اصلاح نماید، و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد؛ و پس از سالها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سدّ راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملتها را گمراه و منحرف می‌سازد؛ و ثمره این درسها و بحثها و بودن در حوزه‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود؛ بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

من نمی‌گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید؛ باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده صاحب‌نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی‌توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید؛ البته تحصیل علم لازم است؛ منتها همان طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می‌کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم برمی‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی، بردارید.

تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه، می‌باشد؛ تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خداشناسی و تهذیب نفس می‌باشد، این علوم را فرا می‌گیرید، و باید در صدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید؛ برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید.

شما وقتی وارد حوزه می‌شوید، پیش از هر کار باید در صدد اصلاح خود باشید. و مادامی که در حوزه به سر می‌برید، ضمن تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنید؛ تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما، استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می‌باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی‌توانید خود را اصلاح نمایید.

خیلی از چیزهاست که انسان را بیچاره کرده، از تهذیب و تحصیل باز می‌دارد. یکی از آنها، برای بعضی، همین ریش و عمامه است! وقتی عمامه کمی بزرگ شد و ریش بلند گردید، اگر مهذب نباشد از تحصیل باز می‌ماند؛ مقید می‌گردد؛ مشکل است بتواند نفس اماره را زیر پا گذارد و پای درس کسی حاضر شود. شیخ طوسی، علیه الرحمه، در سن پنجاه و دو سالگی درس می‌رفته است، در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است! کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر در آورده. و در پنجاه و دو سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی، علیه الرحمه، حاضر می‌شده که به آن مقام رسیده است. خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده‌های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می‌ماند. تا ریش سفید نشده کاری کنید؛ تا مورد توجه مردم قرار ننگرفته‌اید فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد؛ خود را گم می‌کند. قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما رفته شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق

حسنة آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می‌کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند، العیاذ باللّٰه، هفتاد سال از خداوند عز و جل دور شده‌اید. قضیه آن «سنگ» را شنیده‌اید که به جهنم سرازیر شد؟ پس از هفتاد سال صدای آن از قعر جهنم به گوش رسید. به حسب نقلی حضرت رسول (ص) فرمود پیرمرد هفتاد ساله‌ای بود که مرد، و در این مدت هفتاد سال رو به جهنم می‌رفت! مواظب باشید مبادا پنجاه سال، بیشتر یا کمتر، در حوزه‌ها با کد یمین و عرق جبین جهنم کسب نمایید! باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرّس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی، که هدف بعثت انبیا و از لطیفترین و دقیقترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟! کرارا شنیده‌ام سید جلیلی معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری بوده است.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند، و با فضایل و آداب حسنة آشنا کنند: بعثت لاتّم مکارم الاخلاق. چنین علمی که خداوند متعال نسبت به آن قدر اهتمام داشته که انبیا را مبعوث فرموده است، اکنون در حوزه‌های ما رواجی ندارد، و کسی به طور شایسته به آن اهمیت نمی‌دهد؛ و بر اثر کمبود علوم معنوی و معارف در حوزه‌ها کار به آنجا رسیده که مسائل مادی و دنیوی در روحانیت رخنه کرده و بسیاری را از معنویت و روحانیت دور داشته است که اصلاً نمی‌دانند روحانیت یعنی چه، یک نفر روحانی چه وظیفه‌ای دارد، چه برنامه‌ای باید داشته باشد.

بعضیها فقط در صددند چند کلمه یاد بگیرند و بروند در محل خود، یا جای دیگر، دستگاه، جاه و مقامی به چنگ آورند و با دیگران دست و پنجه نرم کنند! مانند آنکه می‌گفته: بگذار «شرح لمعه» را بخوانم، می‌دانم با کدخدای چه کنم! طوری نباشد که از اول نظر و هدف شما از تحصیل گرفتن فلان مسند و به دست آوردن فلان مقام باشد، و بخواید رئیس فلان شهر یا آقای فلان ده گردید. ممکن است به این خواسته‌های نفسانی و آرزوهای شیطانی برسید، ولی برای خود و جامعه اسلامی جز زیان و بدبختی چیزی کسب نکرده‌اید. معاویه هم مدت مدیدی رئیس بود؛ ولی برای خود جز لعن و نفرت و عذاب آخرت بهره و نتیجه‌ای نگرفت.

لازم است خود را تهذیب کنید که وقتی رئیس جامعه یا طایفه‌ای شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید؛ هدف شما خدمت به اسلام و مسلمین باشد. اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می‌سازد: اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَبَّحُوْا لِھُمْ الرُّحْمٰنُ وُجُودًا. شما در راه خدا زحمت بکشید، فداکاری کنید، خداوند شما را بی‌اجر نمی‌گذارد؛ اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد چه بهتر. دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیتها چند روز دیگر به پایان می‌رسد، مانند خوابی از جلو چشم انسان می‌گذرد، لکن اجر اخروی لا یتناهی و تمام نشدنی خواهد بود. ممکن است دستهای ناپاکی با سمپاشیها و تبلیغات سوء برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی‌اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند، و با نسبت دادن «منبری» به شخصیتهای بزرگ علمی، که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه‌ها هستند، آنان را از کار باز دارند. امروز در بعضی حوزه‌ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند! غافل از اینکه حضرت امیر، علیه السلام، منبری بودند، و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه، علیهم السلام، نیز چنین بودند.

شاید عناصر مرموزی این تزریقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه‌ها رخت ببرند، و در نتیجه حوزه‌های ما فاسد و ساقط گردد؛ دسته‌بندیها، خودخواهیها، نفاقها و اختلافات، در داخل حوزه‌ها، خدای نخواسته، رخنه کند؛ افراد حوزه‌ها به جان هم افتند و در مقابل یکدیگر صف بسته همدیگر را توهین و تکذیب نمایند، و در جامعه اسلامی بی‌آبرو شوند، تا اجانب و دشمنان اسلام بتوانند بر حوزه‌ها دست یابند و آن را از هم بپاشند. بدخواهان می‌دانند که حوزه‌ها از پشتیبانی ملت‌ها برخوردار است، و تا روزی که ملت‌ها پشتیبان آن باشند کوبیدن و از هم پاشاندن آن ممکن نیست.

ولی آن روز که افراد حوزه‌ها، محصلین حوزه‌ها، فاقد مبانی اخلاقی و آداب اسلامی شده به جان هم افتادند، اختلاف و چند دستگی درست کردند، مهذب و منزّه نبودند، به کارهای زشت و ناپسند دست زدند، قهراً ملت اسلام به حوزه‌ها و روحانیت بدبین شده از حمایت و پشتیبانی آنان دست می‌کشد، و در نتیجه راه برای

اعمال قدرت و نفوذ دشمن باز می‌گردد. اگر می‌بینید دولتها از روحانی و مرجعی می‌ترسند و حساب می‌برند، برای این است که از پشتیبانی ملتها برخوردار است؛ و در حقیقت از ملتها می‌ترسند؛ و احتمال می‌دهند اگر اهانت، جسارت و تعرض به يك روحانی کردند، ملتها بر آنان شوریده علیه آنان به پا خیزند.

لیکن اگر روحانیون با هم اختلاف کردند و یکدیگر را بدنام نموده و به آداب و اخلاق اسلامی مؤدب نبودند، در جامعه ساقط شده ملت هم از دستشان می‌رود. ملت انتظار دارند که شما روحانی و مؤدب به آداب اسلامی باشید؛ حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه‌های ساختگی آن بپرهیزید؛ در راه پیشبرد آرمان‌های اسلامی و خدمت به ملت اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزید؛ در راه خدای تعالی و برای رضایت خاطر او قدم بردارید، و جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید؛ اما اگر بر خلاف انتظار دیدند به جای توجه به ما وراء الطبیعه تمام همّ شما دنیاست و همانند دیگران برای جلب منافع دنیوی و شخصی کوشش می‌کنید، با یکدیگر بر سر دنیا و منافع پست آن دعوا دارید، اسلام و قرآن را، العیاذ بالله، بازیچه خود قرار داده‌اید، و برای رسیدن به مقاصد شوم و اغراض کثیف و ننگین دنیایی خود دین را به صورت دکانی در آورده‌اید، منحرف می‌گردند؛ بدبین می‌شوند. و شما مسئول خواهید بود. اگر بعضی معممین سربراز حوزه‌ها روی غرض ورزیهای شخصی و جلب منافع دنیوی به جان هم افتند، همدیگر را هتک کنند، تفسیق نمایند، هیاهو درست کنند، در تصدی بعضی امور با یکدیگر رقابت نمایند، سر و صدا راه بیندازند، به اسلام و قرآن خیانت کرده‌اند؛ به امانات الهی خیانت ورزیده‌اند. خدای تبارک و تعالی دین مقدس اسلام را به عنوان امانت به دست ما سپرده است؛ این قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون امانتدار الهی هستند، و وظیفه دارند این امانت بزرگ را حفظ نموده به آن خیانت نکنند؛ این یکدندگیها و اختلافات شخصی و دنیوی خیانت به اسلام و پیامبر بزرگ اسلام است.

من نمی‌دانم این اختلافات، چند دستگیها و جبهه‌بندیها، برای چه می‌باشد؟ اگر برای دنیاست، شما که دنیا ندارید! تازه اگر از لاذیذ و منافع دنیوی هم برخوردار بودید جای اختلافات نبود؛ مگر اینکه روحانی نباشید، و از روحانیت فقط عبا و عمامه‌ای به ارث برده باشید. روحانی که با ما وراء الطبیعه ارتباط دارد، روحانی که از تعلیم زنده و صفات سازنده اسلام برخوردار است، روحانی که خود را پیرو و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند، ممکن نیست به مشتهیات دنیا توجهی داشته باشد، چه رسد که به خاطر آن اختلاف راه بیندازد! شما که داعیه پیروی از حضرت امیر المؤمنین (ع) دارید، لااقل در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعا هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می‌کنید؟ آیا از زهد، تقوی، زندگی ساده و بی‌آلایش آن حضرت چیزی می‌دانید و به کار می‌بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بی‌دریغی که از مظلومین و ستم‌دیدگان می‌کرد و دستگیریهایی که از طبقات محروم و رنج‌دیده اجتماع می‌نمود چیزی می‌فهمید؟ و عمل می‌کنید؟ آیا معنای «شیعه» تنها داشتن زئی ظاهری اسلام است؟ بنابراین، فرق شما با دیگر مسلمانان، که در داشتن این امور خیلی از شیعه جلوتر و مفیدترند، چه می‌باشد؟ چه امتیازی بر آنان دارید؟

آنهایی که امروز قسمتی از جهان را به آتش و خون کشیده کشت و کشتار به راه انداخته‌اند، برای این است که می‌خواهند در چپاول ملتها و بلعیدن سرمایه‌ها و دسترنج آنان بر یکدیگر سبقت گیرند، و کشورهای ضعیف و عقب افتاده را تحت سلطه و اسارت خود درآورند؛ لذا به اسم آزادی، عمران و آبادی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورها، و به عناوین فریبنده دیگر، هر روز در گوشه‌ای از جهان آتش جنگ را شعله‌ور ساخته، میلیونها تن بمب آتشزا بر سر ملتهای بی‌پناه فرو می‌ریزند. این دعوا به حسب منطق اهل دنیا، با آن مغزهای آلوده، صحیح و به جا می‌نماید؛ لیکن اختلاف شما طبق منطق آنان نیز جا ندارد. اگر بپرسند چرا دعوا دارید، می‌گویند فلان مملکت را می‌خواهیم بگیریم، سرمایه و منافع فلان کشور باید از آن ما باشد. ولی اگر از شما سؤال شود برای چه اختلاف دارید، بر سر چه دعوا می‌کنید، چه جواب خواهید گفت؟ شما از دنیا چه بهره‌ای دارید که بر سر آن دعوا داشته باشید؟ درآمد ماهیانه شما، که آقایان به اسم «شهریه» به شما می‌دهند، از پول سیگار دیگران در هر ماه کمتر می‌باشد! من در روزنامه یا مجله‌ای - که درست یادم نیست - دیدم بودجه‌ای که «واتیکان» برای يك کشیش در واشنگتن می‌فرستد، يك قلم بسیار درشتی است. حساب کردم دیدم از تمام بودجه‌هایی که حوزه‌های شیعه دارند بیشتر می‌باشد! آیا شما با این زندگی و وضعی که دارید صحیح است با هم اختلاف و دوییت داشته باشید و در مقابل هم جبهه بگیرید؟

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حب دنیا برمی‌گردد. و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حب دنیا را از دل بیرون نکرده‌اید. و از آنجا که منافع دنیا محدود می‌باشد، هر يك برای به دست آوردن آن با دیگری به رقابت برمی‌خیزد. شما خواهان فلان مقامید، دیگری نیز همان مقام را می‌خواهد، قهرا منجر به حسادت و برخورد می‌گردد. لیکن مردان خدا، که حب دنیا را از دل بیرون کرده‌اند، هدفی جز خدا ندارند، هیچ گاه با هم

برخورد نداشته چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی‌آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در يك شهر گرد آیند، هرگز با هم دوییت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است؛ دلها همه متوجه به حق تعالی بوده از حب دنیا خالی است.

اگر اعمال و کردار شما، وضع زندگی و سلوک شما، این طور باشد که اکنون مشاهده می‌شود، بترسید از اینکه خدای نخواستہ از دنیا بروید و شیعه علی بن ابی طالب (ع) نباشید؛ بترسید از اینکه موفق به توبه نگردید، و از شفاعت آن حضرت بی‌نصیب بمانید. پیش از آنکه فرصت از دست برود چاره بیندیشید. از این اختلافات مبتذل و رسوا دست بردارید. این جبهه‌گیرها و دوییتها غلط است. مگر شما اهل دو ملت هستید؟ مگر مذهب شما شعب مختلف دارد؟ چرا متنبه نمی‌شوید؟ چرا با یکدیگر صفا و صداقت و برادری ندارید؟ آخر چرا؟

این اختلافات خطرناک است؛ مفاسد جبران ناپذیری بر آن مترتب می‌گردد: حوزه‌ها را ساقط می‌گردانند؛ شما را در جامعه ضایع و بی‌آبرو می‌سازد. این دسته‌بندیها فقط به زبان شما تمام نمی‌شود، تنها برای شما آبرو ریزی بار نمی‌آورد، بلکه به ضرر آبرو و حیثیت يك جامعه، يك ملت، و به زبان اسلام تمام می‌گردد. اختلافات شما اگر مفاسدی بر آن مترتب شود، گناهی نابخشودنی و در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی از بسیاری معاصی اعظم است، برای اینکه جامعه را فاسد کرده راه را برای نفوذ و سلطه دشمن هموار می‌سازد. شاید دستهای مرموزی برای برهم زدن حوزه‌های علمیه نفاق و اختلاف ایجاد کند و به وسایط مختلف تخم نفاق و شقاق بپاشد، افکار را مسموم و اذهان را مشوب کرده، «تکلیف شرعی» درست کند و با این تکلیفهای شرعی در حوزه‌ها فساد برپا نماید، تا بدین وسیله افرادی که برای آتیه اسلام مفیدند ساقط گردند و نتوانند در آینده به اسلام و جامعه اسلامی خدمت کنند. لازم است آگاه و هوشیار باشید. خود را بازی ندهید که تکلیف شرعی من چنین اقتضا می‌کند، وظیفه شرعی من چنین و چنان است. گاهی شیطان برای انسان تکالیف و وظایفی تعیین می‌نماید؛ گاهی هواها و خواسته‌های نفسانی به اسم وظیفه شرعی انسان را به کارهایی وا می‌دارد. این وظیفه شرعی نیست که کسی نسبت به مسلمانی اهانت کند؛ از برادر دینی بدگویی نماید. این حب دنیا و حب نفس است؛ این تلقینات شیطان است که انسان را به این روز سیاه می‌نشانند؛ این تخاصم تخاصم اهل نار است: اِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخٰصُمِ اهل النار. در جهنم نزاع و خصومت وجود دارد؛ اهل جهنم نزاع و دعوا می‌کنند، به هم پنجه می‌زنند. اگر شما بر سر دنیا دعوا دارید، بدانید که برای خود جهنم تهیه می‌کنید و رو به جهنم می‌روید. امور اخروی دعوا ندارد. اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلبهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست. محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند؛ محبت بندگان خدا همان ظل محبت خداوند است؛ سایه محبت الله می‌باشد.

شما با دست خویش آتش روشن نکنید؛ آتش جهنم را شعله‌ور نسازید؛ جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می‌گردد؛ این اعمال بشر چموش است که آتش افروزی می‌کند. فرمود: جُزْنَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ (از جهنم گذشتیم در حالی که خاموش بود) اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیغورزد، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت اقبال به جهنم است. وقتی انسان از این جهان به جهان دیگر رخت بر بندد و پرده‌ها پس برود، می‌فهمد که ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُ اِیْدِیْكُمْ. وَ جَدُّوْا مَا عَمِلُوْا حٰضِرًا

تمام اعمالی که در این دنیا از انسان سر می‌زند در آن جهان دیده می‌شود؛ در برابر وی مجسم می‌گردد: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. تمام اعمال و کردار و گفتار انسان در جهان دیگر منعکس می‌گردد. گویی از زندگی ما فیلمبرداری می‌شود و در آن جهان نشان داده خواهد شد و قابل انکار نخواهد بود. همه اعمال و حرکات ما را، علاوه بر شهادت اعضا و جوارح، به ما نشان خواهند داد:

قَالُوا اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِیْ اَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ. در مقابل خداوند که همه چیز را ناطق و گویا قرار داده نمی‌توانید اعمال زشت خود را انکار کنید و پنهان نمایید.

کمی فکر کنید؛ دور اندیش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه‌های خطرناکی که دارید به یاد آورید؛ از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است غفلت نکنید. اقلا جهنم را باور داشته باشید. اگر انسان واقعا این عقبات خطرناک را باور داشته باشد، روش خود را در زندگی عوض می‌کند. شما اگر ایمان و یقین به این امور داشته باشید، این گونه‌رها و آزاد نخواهید زیست؛ قلم، قدم، و زبان خود را حفظ نموده برای اصلاح و تهذیب نفس خود کوشش خواهید کرد.

خداوند تبارک و تعالی چون به بندگان عناية داشته، به آنان عقل داده؛ نیروی تهذیب و تزکیه عناية فرموده؛ انبیا و اولیا فرستاده، تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند، و دچار عذاب الیم جهنم نگردند. و اگر این پیشگیرها مایه تبه و تهذیب انسان نگردید، خدای مهربان از راههای دیگر او را متنبه می‌سازد؛ با گرفتاریهای

گوناگون، ابتلائات، فقر، مرض، آنان را متوجه می‌نماید. مانند يك طبيب حاذق، يك پرستار ماهر و مهربان، می‌کوشد که این بشر مریض را از بیماریهای خطرناك روحی علاج بخشد.

اگر بنده مورد عنایت حق باشد، این ابتلائات برایش پیش می‌آید تا بر اثر آن به حق تعالی توجه پیدا کند و مهذب گردد. راه همین است و غیر از این راهی نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش این راه را بپیماید تا نتیجه بگیرد. و اگر از این راه هم نتیجه‌ای به دست نیامد و بشر گمراه معالجه نشد و استحقاق نعمتهای بهشتی را نیافت، در موقع نزع و جان دادن فشارهایی بر او وارد می‌کند، بلکه برگردد و متوجه شود. باز هم اگر اثر نبخشید، در قبر و عالم برزخ و در عقبات هولناك بعد از آن، فشارها و عذابهایی وارد می‌آورد تا پاك و منزّه گردد و به جهنم نرود. تمام این‌ها عنایاتی است از جانب حق تعالی که از جهنمی شدن انسان جلوگیری نماید. اگر با تمام این عنایات و توجهات حقه باری تعالی معالجه نشد چه طور؟ ناچار نوبت آخرین علاج که همانا داغ کردن است می‌رسد. چه بسا که انسان مهذب و اصلاح نشود و این معالجات مؤثر واقع نگردد، و محتاج باشد که خداوند کریم مهربان بنده خود را به آتش اصلاح کند؛ همانند طلایی که باید در آتش خالص و پاك گردد.

در ذیل آیه شریفه لَا يَخِيبُ فِيهَا الْخَفَاءُ روایت شده که این «حقب» برای اهل هدایت و کسانی است که اصل ایمانشان محفوظ باشد. برای من و جنابعالی است اگر مؤمن باشیم. هر حقیقش چند هزار سال است خدا می‌داند. مبدا کار به جایی برسد که دیگر این علایجها مفید و مؤثر واقع نگردد و برای استحقاق و لیاقت نعیم مقیم به آخرین دوا نیاز باشد، و لازم شود که، خدای نخواست، انسان مدتی در جهنم برود و در آتش بسوزد تا از رذایل اخلاقی، آلودگی‌های روحی، و صفات خبیث شیطانی پاك گردد، لیاقت و استعداد بهره‌مند از جَنَاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ را بیابد. این تازه مربوط به آن دسته از بندگان است که دامنه گناه و معصیت آنان تا آن درجه گسترده نشده باشد که رحمت و عنایت حق تعالی از آنان بکلی سلب گردد، و هنوز لیاقت ذاتی برای بهشت رفتن داشته باشند. خدا نکند که انسان بر اثر کثرت معاصی از درگاه حضرت باری تعالی رانده و مردود گردد و از رحمت الهی محروم شود، که جز خلود در آتش جهنم راه دیگری نخواهد داشت. بترسید از اینکه، خدای نخواست، از رحمت و عنایت الهی محروم گردید و مورد خشم و غضب و عذاب او واقع شوید. مبدا اعمال شما، کردار و گفتار شما، طوری باشد که توفیقات را از شما سلب کند و جز خلود در نار برای شما راهی نباشد. شما الان يك سنگ گرم را نمی‌توانید دقیقه‌ای میان کف دست نگهدارید؛ از آتش جهنم بیرهیزید.

این آتش‌ها را از حوزه‌ها، از جامعه روحانیت، بیرون بریزید. این اختلاف‌ها، نفاق‌ها، را از قلب خود دور کنید. با خلق خدا حسن سلوك داشته نیکو معاشرت کنید؛ و با نظر عطف و مهربانی به آنان بنگرید. البته با گناهکار به خاطر عصیان و طغیان خوب نباشید، و کار زشت و نادرست او را به رخش بکشید و او را از آن نهی کنید، ولی از هرج و مرج، آشوب و بلوا، خود را بر حذر دارید. با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید. آنان را که عالم‌اند به خاطر علمشان، کسانی را که در صراط هدایت‌اند به خاطر اعمال نیکشان، و آنان را که جاهل و نادان‌اند چون بندگان خدای‌اند، احترام نمایید؛ خوشرفتاری کنید؛ مهربان باشید؛ صداقت و برادری داشته باشید. مهذب شوید. شما می‌خواهید جامعه‌ای را تهذیب و ارشاد کنید، کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند چه گونه می‌خواهد و می‌تواند دیگران را راهنمایی و اداره نماید؟ اکنون از ماه شعبان چند روزی بیش نمانده است، بکوشید در این چند روز موفق به توبه و اصلاح نفس گردید، و با سلامت نفس وارد ماه مبارك رمضان شوید.

در این ماه شعبان با «مناجات شعبانیه» - که از اول تا آخر این ماه دستور خواندن آن وارد شده - خدای تبارك و تعالی را هیچ مناجات کردید؟

و از مضامین عالی و آموزنده آن در ایمان و معرفت بیشتر نسبت به مقام ربوبیت استفاده نمودید؟ درباره این دعا وارد شده که این مناجات حضرت امیر، علیه السلام، و فرزندان آن حضرت است؛ و همه ائمه طاهرين، عليهم السلام، با آن خدا را می‌خوانده‌اند. و کمتر دعا و مناجاتی دیده شده که درباره آن تعبیر شده باشد که همه ائمه (ع) آن را می‌خوانده‌اند و با آن خدا را مناجات می‌کرده‌اند. این مناجات در حقیقت مقدمه‌ای جهت تنبه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارك رمضان می‌باشد؛ و شاید برای این باشد که به انسان آگاه ملتفت انگیزه روزه و ثمره پر ارج آن را تذکر دهد.

ائمه طاهرين، عليهم السلام، بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. لسان ادعیه با لسانهای دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می‌فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است، با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. ولی ما ادعیه را تا آخر می‌خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم، و اصولاً نمی‌فهمیم چه می‌خواهند بفرمایند.

در این مناجات می‌خوانیم: الهی هب لی کمال الانقطاع إليك؛ و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها إليك، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسك.

این جمله الهی هب لی کمال الانقطاع إليك شاید بیانگر این معنا باشد که مردان آگاه الهی باید پیش از فرارسیدن ماه مبارک رمضان خود را برای صومی که در حقیقت انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست (و این اجتناب به طور کامل همان انقطاع إلى الله می‌باشد) آماده و مهیا کنند. کمال انقطاع به این سادگی حاصل نمی‌شود. احتیاج فوق العاده به تمرین، زحمت، ریاضت، استقامت و ممارست، دارد تا بتواند با تمام قوا از ما سوی الله منقطع گردد و به غیر خداوند توجهی نداشته باشد. تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل إلى الله نهفته است. و اگر کسی بدان دست یافت، به سعادت بزرگی نایل شده است. لیکن با کوچکترین توجه به دنیا محال است انقطاع إلى الله تحقق یابد. و کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان را با آن آدابی که از او خواسته‌اند انجام دهد، لازم است انقطاع

کامل داشته باشد تا بتواند مراسم و آداب مهمانی را به جا آورد، و به مقام میزبان تا آنجا که ممکن است عارف گردد. طبق فرمایش حضرت رسول اکرم (ص) (به حسب خطبه‌ای که به آن حضرت منسوب است) همه بندگان در ماه مبارک رمضان به مهمانی خداوند تعالی دعوت شده‌اند و مهمان پروردگار خود می‌باشند. آنجا که می‌فرماید: إیها الناس، إنه قد اقبل الیکم شهر الله ... و قد دعیتم فیه إلى ضیافة الله. شما در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار ناشایسته خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواسته گناهی مرتکب شده‌اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید؛ زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبدا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمت، و خلاصه گناهی، سربزند، و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمانسرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید.

شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده‌اید؛ دعیتم فیه إلى ضیافة الله خود را برای مهمانی باشکوه حضرت حق آماده سازید. لا اقل به آداب صوری و ظاهری روزه پایبند باشید. (آداب حقیقی باب دیگری است که به زحمت و مراقبت دایم نیاز دارد.) معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نمی‌باشد؛ از معاصی هم باید خودداری کرد. این از آداب اولیه روزه می‌باشد که برای مبتدیه‌هاست. (آداب روزه برای مردان الهی که می‌خواهند به معدن عظمت برسند غیر از این می‌باشد.) شما اقلاً به آداب اولیه روزه عمل نمایید؛ و همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می‌دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید. از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد، و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید. اگر توانستید، انقطاع إلى الله حاصل نمایید؛ اعمال خود را خالص و بی‌ریا انجام دهید؛ از شیاطین انس و جن منقطع شوید؛ لیکن به حسب ظاهر از رسیدن و دست یافتن به چنین سعادت ارزنده‌ای مأیوس می‌باشیم؛ اقلاً سعی کنید روزه شما مشغوع به محرمات نباشد.

در غیر این صورت اگر روزه شما صحیح شرعی باشد، مقبول الهی نبوده بالا نمی‌رود. بالا رفتن عمل و مقبولیت آن، با صحت شرعی خیلی تفاوت دارد. اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند محقق نشده است؛ آنچه انجام داده‌اید روزه عامه حیوانی بوده است.

در این ماه شریف، که به مهمانسرای الهی دعوت شده‌اید، اگر به حق تعالی معرفت پیدا نکردید یا معرفت شما زیادتیر نشد، بدانید در ضیافة الله درست وارد نشدید و حق ضیافت را به جا نیاوردید. نباید فراموش کنید که در ماه مبارک، که «شهر الله» می‌باشد و درهای رحمت الهی به روی بندگان باز است و شیاطین و اهریمنان - به حسب روایت - در غل و زنجیر به سر می‌برند، اگر شما نتوانید خود را اصلاح و مهذب نمایید، نفس اماره را تحت مراقبت و کنترل خود درآورید، هواهای نفسانیه را زیر پا گذاشته علاقه و ارتباط خویش را با دنیا و مادیت قطع کنید، بعد از پایان یافتن شهر صیام مشکل است بتوانید این مسائل را به مرحله عمل درآورید. بنابراین، از فرصت استفاده کنید و پیش از آنکه این فیض عظمی سپری گردد، در مقام اصلاح، تزکیه و تصفیه امور خود برآیید؛ خود را برای انجام وظایف ماه صیام آماده و مهیا سازید. طوری نباشد که پیش از فرارسیدن شهر رمضان همانند ساعت به دست شیطان کوه شده در این یک ماه که شیاطین در زنجیرند شما به طور خودکار به معاصی و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول گردید! گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می‌رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان در می‌آید.

صبغة الله مقابل صبغة شیطان است. و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغه او درمی آید. شما تصمیم بگیرید لا اقل در این يك ماه از خود مراقبت به عمل آورید؛ از گفتار و کرداری که خداوند تبارك و تعالی راضی نیست اجتناب ورزید. از هم اکنون در همین مجلس با خدای خود عهد ببندید که در ماه مبارك رمضان از غیبت، تهمت، و بدگویی نسبت به دیگران، خودداری کنید. زبان، چشم، دست، گوش، و سایر اعضا و جوارح، را تحت اراده خود درآورید.

اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید، شاید همین عمل شایسته موجب گردد که خداوند تبارك و تعالی به شما توجه فرموده توفیق عنایت کند؛ و پس از سپری شدن شهر صیام که شیاطین از زنجیر رها می گردند شما اصلاح شده باشید و دیگر فریب شیطان را نخورید و مهذب گردید. باز تکرار می کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارك رمضان مراقب زبان، چشم، گوش، و همه اعضا و جوارح خود باشید، و دایما متوجه باشید این عملی که می خواهید انجام دهید، این سخنی که می خواهید بر زبان آورید، این مطلبی که دارید استماع می کنید، از نظر شرع چه حکمی دارد؟ این آداب اولی و ظاهری صوم است؛ اقلا به این آداب ظاهری صوم پایبند باشید. اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید ما متعهد شده ایم که در این سی روز رمضان از امور محرمه خود داری ورزیم. و اگر نمی توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید؛ ننشینید و گوش کنید. مسلمین باید از شما در امان باشند. کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست؛ مسلمان ظاهری و صوری می باشد؛ لا اله الا الله صوری گفته است. اگر، خدای نخواسته، خواستید به کسی جسارت کنید، اهانت نمایید، مرتکب غیبت شوید، بدانید که در محضر ربوبی هستید؛ مهمان خدای متعال می باشید، و در حضور حق تعالی به بندگان او اسائه ادب می کنید؛ و اهانت به بنده خدا اهانت به خداست. اینان بندگان خدا هستند؛ خصوصا اگر اهل علم بوده در صراط علم و تقوی باشند. گاهی می بینی که انسان به واسطه این امور به جایی می رسد که در وقت مرگ خدا را تکذیب می کند! آیات الهی را منکر می گردد: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوَاىَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ این امور بتدریج واقع می شود. امروز يك نظر غیر صحیح، فردا يك کلمه غیبت، و روز دیگر اهانتی به مسلمان و ... کم کم این معاصی در قلب انباشته می گردد، و قلب را سیاه کرده انسان را از معرفه الله باز می دارد؛ تا به آنجا می رسد که همه چیز را انکار کرده حقایق را تکذیب می نماید.

طبق بعضی آیات، به تفسیر برخی از روایات، اعمال انسان به رسول خدا (ص) و ائمه طاهرين (ع) عرضه می شود و از نظر مبارك آنان می گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چه قدر ناراحت و متأثر می گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضی نشوید که قلب مبارك آن حضرت شکسته و محزون گردد. وقتی آن حضرت مشاهده کند که صفحه اعمال شما مملو از غیبت و تهمت و بدگویی نسبت به مسلمان می باشد و تمام توجه شما هم به دنیا و مادیت است و قلوب شما از بغض، حسد، کینه و بدبینی به یکدیگر لبریز شده، ممکن است در حضور خدای تبارك و تعالی و ملائكة الله خجل گردد که امت و پیروان او نسبت به نعم الهی ناسپاس بوده و این گونه افسار گسیخته و بی پروا به امانات خداوند تبارك و تعالی خیانت می کنند. فردی که به انسان مربوط است، اگر چه نوکر انسان باشد، اگر خلاقی مرتکب شد، مایه خجلت انسان می گردد. شما مربوط به رسول الله (ص) هستید، شما با ورود به حوزه های علمیه خود را به فقه اسلام، رسول اکرم، و قرآن کریم مرتبط ساخته اید، اگر عمل زشتی مرتکب شدید، به آن حضرت برمی خورد، بر ایشان گران می آید؛ ممکن است خدای نخواسته شما را نفرین کند. راضی نشوید که رسول خدا (ص) و ائمه اطهار، علیهم السلام، نگران و محزون گردند.

قلب انسان مانند آینه صاف و روشن است، و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می شود؛ ولی اگر انسان لا اقل صوم را برای حق تعالی خالص و بی ریا انجام دهد (نمی گویم عبادات دیگر خالص نباشد، همه عبادات لازم است خالص و بی ریا انجام گیرد). این عبادت را که اعراض از شهوات، اجتناب از لذات، و انقطاع از غیر خداست در این يك ماه بخوبی انجام دهد، شاید تفضل الهی شامل حال او شده آینه قلبش از سیاهی و کدورت زدوده گردد؛ و امید است که او را از عالم طبیعت و لذات دنیوی منحرف و منصرف سازد؛ و آن گاه که می خواهد وارد «شب قدر» شود، نورانیتهایی که در آن شب برای اولیا و مؤمنین حاصل می شود به دست آورد.

و جزای چنین روزه ای خداست؛ چنانکه فرموده است: الصَّوْمُ لِي و انا اجزي به. «۴۰» چیز دیگر نمی تواند پاداش چنین روزه ای باشد. جنات نعیم در مقابل روزه او بی ارزش بوده نمی تواند پاداش آن به حساب آید. ولی اگر بنا باشد که انسان به اسم روزه دهان را از مطعومات ببندد و به غیبت مردم باز کند و شبهای ماه مبارك رمضان، که مجالس شب نشینی گرم و دایر بوده وقت و فرصت بیشتری است، با غیبت، تهمت و اهانت به مسلمانان به سحر انجامد، چیزی عاید او نمی شود و اثری بر آن مترتب نمی گردد.

بلکه چنین روزه‌داری آداب مجلس مهمانی حق را رعایت نکرده، حق ولینعمت خود را ضایع نموده است- ولینعمتی که پیش از آفرینش انسان، همه گونه وسایل زندگی و آسایش را برای او فراهم کرده؛ اسباب تکامل را تهیه دیده است؛ انبیا را برای هدایت فرستاده؛ کتابهای آسمانی نازل فرموده است؛ برای رسانیدن انسان به معدن عظمت و نور ابهج قدرت داده؛ عقل و ادراک عنایت کرده؛ کرامتها فرموده است، و اکنون از بندگان دعوت به عمل آورده که به مهمانخانه او وارد شده بر خوان نعمت او بنشینند، و شکر و سپاس حضرتش را تا آنجا که از دست و زبان آنان برمی آید ادا نمایند. آیا صحیح است که بندگان از خوان نعمت او بهره‌مند گردند، از وسایل و اسباب آسایشی که در اختیار آنان قرار داده استفاده کنند، و با مولی و میزبان خود مخالفت ورزند و بر ضد او قیام نمایند؟

اسباب و وسایلی که او به آنان ارزانی داشته علیه او و بر خلاف خواست او به کار برند؟ آیا این ناسپاسی و نمک ناشناسی نیست که انسان سر سفره مولای خویش بنشیند، و با اعمال و کردار گستاخانه و بی ادبانه خود نسبت به میزبان محترم که ولینعمت او می‌باشد اهانت و جسارت کند، کارهایی را که نزد میزبان زشت و قبیح است مرتکب گردد؟

مهمان باید لا اقل میزبان را بشناسد و به مقام او معرفت داشته باشد، و به آداب و رسوم مجلس آشنا بوده سعی کند عملی بر خلاف اخلاق و نزاکت از او سرزنزد. مهمان خداوند متعال باید به مقام خداوندی حضرت ذی الجلال عارف باشد- مقامی که ائمه، علیهم السلام، و انبیای بزرگ الهی همیشه دنبال معرفت بیشتر و شناخت کامل آن بوده‌اند و آرزو داشتند که به چنین معدن نور و عظمتی دست یابند. و آنر أَبْصَارُ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حِجَابَ التَّوَرِ فتصل إلى معدن العظمة. ضیافه الله همان «معدن عظمت» است. خداوند تبارک و تعالی برای ورود به معدن نور و عظمت از بندگان دعوت فرموده است، لیکن بنده اگر لایق نباشد نمی‌تواند به چنین مقام با شکوه و مجللی وارد گردد. خداوند تعالی بندگان را به همه خیرات و مبرات و بسیاری از لذات معنوی و روحانی دعوت فرموده است، ولی اگر آنان برای حضور در چنین مقامات عالی‌ای آمادگی نداشته باشند، نمی‌توانند وارد آن شوند. با آلودگی‌های روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالیبه، چه گونه می‌توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمانسرای رب الارباب که «معدن العظمة» می‌باشد وارد شد؟

لیاقت می‌خواهد؛ آمادگی لازم است. با روسباهیها و قلبهای آلوده که به حجابهای ظلمانی پوشیده شده است این معانی و حقایق روحانی را نمی‌توان درک کرد. باید این حجابها پاره گردد و این پرده‌های تاریک و روشنی که بر قلبها کشیده شده و مانع وصال إلى الله گردیده کنار رود، تا بتوان در مجلس نورانی و با شکوه الهی وارد شد.

توجه به غیر خدا انسان را به حجابهای «ظلمانی» و «نورانی» محبوب می‌نماید. کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود. تمام عوالم اجسام حجابهای ظلمانی می‌باشد. و اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به دار آخرت، که «دار التشریف» است، باشد، حجابهای ظلمانی به حجب نورانی مبدل می‌گردد. و «کمال انقطاع» آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود، تا به مهمانسرای الهی که «معدن عظمت» است بتوان وارد گردید. لهذا در این «مناجات» از خداوند متعال بینایی و نورانیت قلبی طلب می‌کنند، تا بتوانند حجب نورانی را دریده به معدن عظمت برسند: حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حِجَابَ التَّوَرِ، فتصل إلى معدن العظمة.

ولی کسی که هنوز حجابهای ظلمانی را پاره نکرده، کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است و، العیاذ بالله، منحرف عن الله می‌باشد، و اصولاً از ماوراء دنیا و عالم روحانیت بیخبر بوده و منکوس إلى الطبیعه است، و هیچ گاه در مقام [این] برنیامده که خود را تهذیب کند، حرکت و نیروی روحانی و معنوی در خویشتن ایجاد نماید، و پرده‌های سیاهی را که روی قلب او سایه افکنده کنار زند، در اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانیست قرار دارد: ثُمَّ رَدَّ ذُنَاؤُهُ أَشْفَلَ سَافِلِينَ. در صورتی که خداوند عالم بشر را در عالیتترین مرتبه و مقام آفریده است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. کسی که از هوای نفس پیروی می‌کند و از روزی که خود را شناخته به غیر عالم ظلمانی طبیعت توجهی ندارد و هیچ‌گاه فکر نمی‌کند که ممکن است غیر از این دنیای آلوده تاریک جا و منزل دیگری هم وجود داشته باشد، در حجاب ظلمانی فرو رفته، مصداق اخْلَدْ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبِعْ هَوَا هُ غَرْدیده است. او با آن قلب آلوده به گناهی که در پرده ظلمانی پوشیده شده و روح گرفته‌ای که بر اثر کثرت گناه و معصیت از حق تعالی دور گشته، آن هوا پرستیها و دنیا طلبیهای که عقل و چشم حقیقت بین او را کور کرده است، نمی‌تواند از حجابهای ظلمانی برهد، چه رسد اینکه حجب نورانی را پاره کرده انقطاع إلى الله حاصل نماید. او خیلی معتقد باشد که مقام اولیای خدا را منکر نشود؛ عوالم برزخ، صراط، معاد، قیامت، حساب،

کتاب، بهشت و جهنم را افسانه نخواند. انسان بر اثر معاصی و دل‌بستگی به دنیا بتدریج این حقایق را منکر می‌گردد؛ مقامات اولیا را انکار می‌کند، با اینکه مقامات اولیا بیش از این چند جمله‌ای که در دعا و مناجات وارد شده نمی‌باشد.

گاهی می‌بینی که به این واقعیات علم دارد، لیکن ایمان ندارد.

مرده‌شوی از مرده نمی‌ترسد، زیرا یقین دارد که مرده قدرت اذیت و آزار ندارد؛ آن وقت که زنده بود و روح در بدن داشت کاری از او ساخته نبود، چه رسد اکنون که قالب تهی کرده است؛ ولی آنان که از مرده می‌ترسند برای این است که به این حقیقت ایمان ندارند؛ فقط علم دارند. به خدا و روز جزا عالم‌اند، ولی یقین ندارند؛ از آنچه عقل درک کرده قلب بیخبر است. طبق برهان می‌دانند خدایی است و معاد و قیامت در کار است، ولی همین برهان عقلی ممکن است حجاب قلب شده نگذارد نور ایمان بر قلب بتابد؛ تا خداوند متعال او را از ظلمات و تاریکی‌ها خارج کرده به عالم نور و روشنائی وارد سازد: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. و آنکه خداوند تبارک و تعالی ولی او بوده و او را از ظلمات خارج ساخته است، دیگر مرتکب گناه نمی‌شود؛ غیبت نمی‌کند؛ تهمت نمی‌زند؛ به برادر ایمانی کینه و حسد نمی‌ورزد؛ و در قلب خویش احساس نورانیت کرده، به دنیا و ما فیها ارج نمی‌نهد. چنانکه حضرت امیر (ع) فرمود: اگر تمام دنیا و ما فیها را به من بدهند که پوست جوی از دهان مورچه‌ای جابرانه و بر خلاف عدالت بگیرم، هرگز نمی‌پذیرم.

ولی بعضی از شماها همه چیز را پایمال می‌کنید؛ از بزرگان اسلام غیبت می‌نمایید. اگر دیگران نسبت به بقال و عطار سر کوچه بدگویی و غیبت می‌کنند، اینان به علمای اسلام نسبت‌های ناروا داده اهانت و جسارت می‌نمایند؛ زیرا ایمان راسخ نشده و کیفر اعمال و کردار خود را باور ندارند.

و «عصمت» غیر از ایمان کامل نمی‌باشد معنای عصمت انبیا و اولیا این نیست که مثلاً جبرئیل دست آنان را بگیرد. البته اگر جبرئیل دست شمر را هم بگیرد هرگز مرتکب گناه نمی‌شود! بلکه عصمت زاییده ایمان است. اگر انسان به حق تعالی ایمان داشته باشد و با چشم قلب خداوند متعال را مانند خورشید ببیند، امکان ندارد مرتکب گناه و معصیت گردد.

چنانکه در مقابل يك مقتدر مسلح «عصمت» پدید می‌آید. این خوف از اعتقاد به حضور است که انسان را از وقوع در گناه حفظ می‌کند.

معصومین، علیهم السلام، بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله همواره خود را در محضر خداوند تعالی، که همه چیز را می‌داند و به همه امور احاطه دارد، مشاهده می‌کنند؛ و به معنای لا اله الا الله ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده در سرنوشت انسان نمی‌تواند نقش داشته باشد: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ. اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. انسان در مقابل يك بچه ممیز گناه نمی‌کند، کشف عورت نمی‌نماید، چطور شد که در مقابل حق تعالی و در محضر ربوبیت کشف عورات می‌کند، از هیچ جنایتی واهمه و مضایقه ندارد. برای این است که به حضور کودک ایمان دارد، ولی به محضر ربوبیت اگر علم داشته باشد ایمان ندارد؛ بلکه بر اثر کثرت معاصی که قلب او تاریک و سیاه شده این گونه مسائل و حقایق را اصلاً نمی‌تواند بپذیرد؛ احتمال صحت و واقعیت آن را هم شاید نمی‌دهد. واقعا اگر انسان احتمال بدهد - لازم نیست یقین داشته باشد - که این خبرهایی که در قرآن کریم آمده، وعده‌ها، وعیدهایی که داده شده راست است، که در اعمال و کردار خود تجدید نظر نموده، این طور افسار گسیخته و بی‌پروا پیش نمی‌تازد. شما اگر احتمال بدهید که در مسیری درنده‌ای وجود دارد و ممکن است اذیتی به شما برساند، یا شخص مسلحی ایستاده که شاید متعرض شما گردد، از پیمودن آن راه خودداری ورزیده توقف می‌کنید، و در مقام تحقیق و صحت و سقم آن برمی‌آیید.

آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد، مع الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می‌توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته خود را در محضر ربوبی مشاهده کند، و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد، حساب و عقابی باشد و در این دنیا هر کلمه‌ای که می‌گوید، هر قدمی که برمی‌دارد، هر عملی که مرتکب می‌شود، ثبت و ضبط گردیده ملائکه الله که «رقیب» و «عتید» اند مراقب او هستند و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می‌کنند، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد؟ درد اینجاست که احتمال وقوع این حقایق هم داده نمی‌شود. از راه و روش و کیفیت سلوک بعضیها به دست می‌آید که احتمال وجود عالم ماوراء طبیعت را نمی‌دهند. چون صرف احتمال کافی است که انسان را از خیلی امور ناشایسته باز دارد.

تا کی می‌خواهید در خواب غفلت به سر برید، و در فساد و تباهی غوطه‌ور باشید؟ از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده‌اید؛ هنوز قدم اول را برنداشته‌اید. قدم اول در سلوک «یقله» است. ولی شما در خواب به سر می‌برید؛ چشم‌ها باز و دل‌ها در خواب فرو رفته است. اگر دل‌ها خواب آلود و قلب‌ها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی‌بود، این طور آسوده خاطر و بیتفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی‌دادید. اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسئولیتهای سنگینی که بر دوش شماست بیشتر اهمیت می‌دادید.

شما عالم دیگری هم دارید؛ معاد و قیامتی نیز برای شما هست (مثل سایر موجودات که عود و رجعت ندارند نمی‌باشید). چرا عبرت نمی‌گیرید؟ چرا بیدار و هوشیار نمی‌شوید؟ چرا این قدر با خاطر آسوده به غیبت و بدگویی نسبت به برادران مسلمان خود می‌پردازید، و یا استماع می‌کنید؟ هیچ می‌دانید این زبانی که برای غیبت دراز می‌شود در قیامت زیر پای دیگران کوبیده می‌گردد؟ آیا خبر دارید که الغیبة ادام کلاب النار.

هیچ فکر کرده‌اید که این اختلافات، عداوت‌ها، حسدها، بدبینی‌ها، خودخواهی‌ها، و غرور و تکبر، چه عواقب سوئی دارد؟ آیا می‌دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرمه جهنم بوده، ممکن است خدای نخواست به خلود در نار منجر شود؟

خدا نکند انسان به امراض بیدرد مبتلا گردد. مرضیهایی که درد دارد انسان را وادار می‌کند که در مقام علاج برآید؛ به دکتر و بیمارستان مراجعه کند؛ لیکن مرضی که بیدرد است و احساس نمی‌شود بسیار خطرناک می‌باشد. وقتی انسان خبردار می‌گردد که کار از کار گذشته است.

مرضیهای روانی اگر درد داشت باز جای شکر بود؛ بالاخره انسان را به معالجه و درمان وامی‌داشت؛ ولی چه توان کرد که این امراض خطرناک درد ندارد. مرض غرور و خودخواهی بیدرد است. معاصی دیگر بدون ایجاد درد قلب و روح را فاسد می‌سازد. این مرض‌ها نه تنها درد ندارد، بلکه ظاهر لذتبخشی نیز دارد: مجالس و محافلی که به غیبت می‌گذرد خیلی گرم و شیرین است! حب نفس و حب دنیا که ریشه همه گناهان است «۵۰» لذتبخش می‌باشد. مستسقی «۵۱» از آب تلف می‌شود، ولی تا آخرین نفس از آشامیدن آن لذت می‌برد. و قهرا اگر انسان از مرضی لذت برد و درد هم نداشت، دنبال معالجه نخواهد رفت؛ و هر چه به او اعلام خطر کنند که این کشنده است، باور نخواهد کرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلا شد، محبت دنیا قلب او را فراگرفت، از غیر دنیا و ما فیها بیزار می‌شود؛ العیاذ بالله نسبت به خدا و بندگان خدا و به پیامبران و اولیای الهی و ملائکه الله دشمنی می‌ورزد، و احساس حقد و کینه می‌کند؛ و آن گاه که فرشتگان به امر خدای سبحان برای گرفتن جان او می‌آیند، سخت احساس تنفر و انزجار می‌کند، زیرا می‌بیند که خداوند و ملائکه الله می‌خواهند او را از محبوبش (دنیا و امور دنیوی) جدا سازند؛ و ممکن است با عداوت و دشمنی حضرت حق تعالی از دنیا برود. یکی از بزرگان قزوین، رحمه الله تعالی، نقل می‌کرد که [به] بالین مردی که در حال احتضار بود حاضر شدم. در آخرین دقایق زندگی چشم باز کرد و گفت: ظلمی که خدا به من کرد، هیچکس نکرده است! زیرا با چه خون جگری این بچه‌ها را پرورش داده بزرگ کرده‌ام؛ اکنون می‌خواهد مرا از آنان جدا سازد! آیا ظلمی بالاتر از این می‌شود؟ اگر انسان خود را مهذب نکند و از دنیا منصرف نسازد و حب آن را از دل بیرون ننماید، بیم آن می‌رود که هنگام مرگ با قلبی لبریز از بغض و کینه نسبت به خداوند و اولیای او جان سپرد. با چنین سرنوشت شومی دست به گریبان است. آیا این بشر افسار گسیخته اشرف مخلوقات است، یا در حقیقت شر مخلوقات می‌باشد؟ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ در این سوره فقط «مؤمنین» را که دارای عمل صالح‌اند استثنا فرموده است. و «عمل صالح» عملی است که با روح سازش داشته باشد. ولی می‌بینی که بسیاری از اعمال انسان با جسم سازش دارد. «تواصی» هم در کار نیست. اگر بنا باشد حب دنیا و حب نفس بر شما غلبه کند و نگذارد حقایق و واقعیات را درک کنید، عمل خود را برای خدا خالص گردانید، شما را از تواصی به حق و تواصی به صبر باز دارد، سد راه هدایت شما گردد، در خسران قرار گرفته‌اید؛ خسر الدنیا و الآخرة هستید. زیرا جوانی را داده‌اید، از نعمتهای جنت و مزایای اخروی نیز محروم مانده‌اید، و دنیایی هم ندارید. دیگران اگر به بهشت الهی راه ندارند، درهای رحمت خداوندی به روی آنان بسته شده و در آتش جهنم مخلد خواهند بود، اقلاً دنیایی دارند؛ از مزایای دنیوی برخوردارند؛ ولی شما ...

بپرهیزید از اینکه خدای نخواست به حب دنیا و حب نفس بتدریج در شما رو به فزونی نهد، و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد.

گفته می‌شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است. تمام وسایل و جدیتهای شبانه‌روزی او برای این است که ایمان انسان را برباید.

کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند. شاید ایمان «مستودع» باشد، و آخر کار شیطان از شما بگیرد، و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بروید. یک عمر از نعمتهای الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان (ع) نشست، و آخر کار خدای نخواستہ بی ایمان و با دشمنی با ولینعمت خود جان بسپرد.

بکوشید اگر علقه، ارتباط، و محبتی به دنیا دارید، قطع نمایید. این دنیا با تمام زرق و برق ظاهریش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد، چه رسد که انسان از همین مظاهر زندگی هم محروم باشد. شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببندید؟ شما باید و این مسجد و محراب و مدرسه و یا کنج خانه؛ آیا صحیح است که بر سر مسجد و محراب با یکدیگر رقابت کرده ایجاد اختلاف نمایید و جامعه را فاسد کنید؟ و تازه اگر همانند اهل دنیا دارای زندگی مرفه و مجللی باشید و خدای نخواستہ، عمر خود را با عیش و نوش سپری سازید، پس از پایان عمر می بینید که همانند خواب خوشی گذشته است، ولی عقوبات و مسئولیاتش همیشه گریبانگیر شما خواهد بود. این زندگی زودگذر بظاهر شیرین (بنابر این که خیلی شیرین بگذرد) در مقابل عذاب غیر متناهی چه ارزشی دارد؟ عذاب اهل دنیا گاهی نامتناهی است. تازه اهل دنیا که خیال می کنند به دنیا دست یافته و از تمام مزایا و منافع آن بهره مندند، دچار غفلت و اشتباه می باشند. هر کسی دنیا را از دریچه محیط و محل زیست خود می نگرد، و خیال می کند دنیا همان است که او دارد. این عالم اجسام وسیعتر از آن است که بشر تصور کرده بر آن دست یافته، و آن را کشف و سیر می نماید. این دنیا با تمام این ابزار و وسایل در روایت وارد شده که ما نظر إلیها نظر رحمة بنا بر این باید دید عالم دیگر که خداوند تبارک و تعالی به آن نظر رحمت فرموده چه گونه می باشد.

«معدن عظمت» که انسان را به آن فرا می خواند چیست و چه گونه است.

بشر کوچکتر از آن است که بفهمد معدن عظمت چه می باشد.

شما اگر نیت خود را خالص کنید، عمل خود را صالح نمایید، حبّ نفس و حبّ جاه را از دل بیرون کنید، مقامات عالیّه و درجات رفیعہ برای شما تہیہ و آماده می باشد. مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیہا، با آن جلوه های ساختگی، در مقابل آن به قدر پشیزی ارزش ندارد. بکوشید به چنین مقامات عالیّه برسید. و اگر توانستید، خود را بسازید و ترقی دهید تا آنجا که به این مقامات عالیّه و درجات رفیعہ هم بی اعتنا باشید؛ و خدا را برای رسیدن به این امور عبادت نکنید، بلکه چون سزاوار عبادت و کبریائی است او را بخوانید و در مقابل او سجده کرده سر به خاک بسایید. آن وقت است که «حجب نور» را پاره کرده به «معدن عظمت» دست یافته اید. آیا شما با این اعمال و کرداری که دارید، با این راهی که می روید، به چنین مقامی می توانید دست یابید؟

آیا نجات از عقوبات الهی و گریز از عقبات هولناک و آتش جهنم بآسانی ممکن خواهد بود؟ شما خیال می کنید گریه های ائمه طاهرین و ناله های حضرت سجاد (ع) برای تعلیم بوده و می خواسته اند به دیگران بیاموزند؟

آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می گریستند؛ و می دانستند راهی که در پیش دارند پیمودنش چه قدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط، که يك طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می باشد و از میان جهنم می گذرد، خبر داشتند؛ از عوالم قبر، برزخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند؛ از این روی هیچ گاه آرام نداشته همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می بردند.

شما برای این عقبات هولناک توانفرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته اید؟ چه وقت می خواهید در مقام اصلاح و تہذیب خود برآید؟ شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید. بر قوای خود مسلط می باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خویش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بار گناه و معصیت قلب را سیاهتر ساخت، چه گونه می توانید خود را بسازید و مہذب کنید؟ هر نفسی که می کشید، هر قدمی که برمی دارید، و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکلتر گردیده ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، این امور منافی با سعادت انسان زیادتیر شده قدرت کمتر می گردد؛ پس، به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موفق به تہذیب و کسب فضیلت و تقوی شوید؛ نمی توانید توبه کنید؛ زیرا توبه با لفظ اتوب إلی اللہ تحقق نمی یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است. پشیمانی و عزم بر ترک گناه برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده، ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده اند، حاصل نمی شود. چنین کسانی تا پایان عمر مبتلایند.

جوانان نشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند. (ما به پیری رسیده ایم و به مصایب و مشکلات آن واقفیم) شما تا جوان هستید می‌توانید کاری انجام دهید؛ تا نیرو و اراده جوانی دارید می‌توانید هواهای نفسانی، مشتهیات دنیایی، و خواسته‌های حیوانی، را از خود دور سازید.

ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید، دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانید فکری کنید؛ نگذارید پیر و فرسوده شوید.

قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می‌گردد؛ تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. چنانکه در روایت است: قلب انسان ابتدا مانند آینه صاف و نورانی است. و هر گناهی که از انسان سر بزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می‌یابد. تا جایی که قلب را سیاه کرده، ممکن است شب و روزی بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد. و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول باز گرداند. شما اگر خدای نخواست خود را اصلاح نکردید و با قلبهای سیاه، چشمها، گوشها، و زبانهای آلوده به گناه از دنیا رفتید، خدا را چه‌گونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده چه‌گونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟

این چشم و گوش که در اختیار شماست، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضا و جوارحی که با آن زیست می‌کنید - همه امانات خداوند متعال می‌باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است؛ اگر ابتلا به معاصی پیدا کرد آلوده می‌گردد؛ خدای نخواست اگر به محرمات آلوده شود، رذالت پیدا می‌کند. و آن گاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید، ممکن است از شما بپرسند که راه و رسم امانتداری این گونه است؟ ما این امانت را این طور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم این گونه بود؟ دیگر اعضا و جوارحی که در اختیار شما قرار دادیم چنین آلوده و کثیف بود؟ در مقابل این سؤالات چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانت‌هایی که به امانت‌های او کرده‌اید چه‌گونه ملاقات خواهید کرد؟

شما جوانید؛ جوانی خود را در این راه گذاشته‌اید، در صورتی که از نظر دنیوی برای شما چندان نفعی ندارد؛ اگر این اوقات گرانیها و بهار جوانی را در راه خدا و هدفی مقدس و مشخص به کار اندازید، ضرر نکرده‌اید، بلکه دنیا و آخرت شما تأمین است. لیکن اگر وضع شما به همین منوال باشد که اکنون مشاهده می‌گردد، جوانی خود را تلف کرده و لباب عمر شما بیهوده سپری شده است؛ و در عالم دیگر در پیشگاه خدا سخت مسئول و مؤاخذ خواهید بود؛ در صورتی که کيفر این اعمال و کردار مفسده انگیز شما تنها به عالم دیگر محدود نمی‌گردد؛ در این دنیا نیز با مشکلات، مصایب، و گرفتاریهای شدید و گوناگون دست به گریبان بوده در گرداب بلا و تیره‌بختی خواهید افتاد.

آتیه شما تاریک است: دشمنان زیادی از هر طرف و هر طبقه پیرامون شما گرد آمده‌اند؛ نقشه‌های اهریمنانه خطرناکی برای نابودی شما و حوزه‌های علمیه در دست اجرا می‌باشد؛ ایادی استعمار خوابهای خیلی عمیق برای شما دیده‌اند؛ خوابهای خیلی عمیق برای اسلام و مسلمانان دیده‌اند؛ با تظاهر به اسلام نقشه‌های خطرناکی برای شما کشیده‌اند. شما فقط در سایه تهنید، تهییز، و نظم و ترتیب صحیح، می‌توانید این مفاسد و مشکلات را از سر راه خود بردارید، و نقشه‌های استعماری آنان را خنثی کنید. من اکنون روزهای آخر عمرم را می‌گذرانم و دیر یا زود از میان شما می‌روم، ولی آینده تاریک و روزهای سیاهی برای شما پیش بینی می‌کنم. اگر خود را اصلاح نکنید، مجهز نگردید، نظم و انضباط در امور درسی و زندگی خود حکمفرما نسازید، در آتیه خدای نخواست محکوم به فنا خواهید بود. تا فرصت از دست نرفته، تا دشمن بر همه شئون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ به پا خیزید. در مرحله اول، در مقام تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح خود برآیید؛ مجهز و منظم شوید؛ در حوزه‌های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید؛ نگذارید دیگران بیابند حوزه‌ها را منظم کنند؛ اجازه ندهید دشمنان، به بهانه اینکه اینان لایق نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و مشتی بیکاره در حوزه‌ها گرد آمده‌اند، به حوزه‌های علمیه دست بیندازند، و به اسم نظم و اصلاحات، حوزه‌ها را فاسد سازند، و شما را تحت سلطه خود درآورند. بهانه دست آنان ندهید. اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی‌کنند؛ راه ندارند که در حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت نفوذ کنند. شما خود را مجهز و مهذب کنید؛ برای جلوگیری از مفاسدی که می‌خواهد پیش بیاید مهیا شوید؛ حوزه‌های خود را برای مقاومت در برابر حوادثی که می‌خواهد پیش بیاید آماده سازید.

شما خدای نخواست روزهای سیاهی در پیش دارید؛ این طور که زمینه است، روزهای بدی خواهید دید. ایادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند، و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و با حبّ نفس و حبّ جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد. عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید. و ضررش از دیگران بیشتر است. قدم را الهی کنید، حبّ دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می‌توانید

مبارزه کنید. از هم اکنون این نکته را در قلب خود پیرور کنید و تربیت کنید که من باید يك سرباز مسلح و اسلامی باشم و برای اسلام فدا شوم؛ من باید برای اسلام کار کنم تا از بین بروم. برای خود بهانه درست نکنید که امروز مقتضی نیست. کوشش کنید تا برای آئیه اسلام به درد بخورید، و خلاصه يك انسان باشید. ایادی استعمار از انسان می ترسند؛ از آدم می ترسند. استعمارگران، که می خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند، نمی گذارند در دانشگاه های دینی و علمی ما آدم تربیت شود. از آدم می ترسند. اگر يك آدم در مملکتی پیدا شد، مزاحم آنان می شود و منافع آنها را به خطر می اندازد.

شما موظفید خود را بسازید؛ انسان کامل شوید؛ و در مقابل نقشه های شوم دشمنان اسلام ایستادگی کنید. اگر منظم و مجهز نگردید و به مقاومت و مبارزه علیه ضرباتی که هر روز بر پیکر اسلام وارد می آید نپردازید، هم خود از بین می روید، و هم احکام و قوانین اسلام را فانی می سازید؛ و شما مسئول خواهید بود. شما علما، شما اهل علم، و شما مسلمانان، مسئول می باشید. شما علما و طلاب در رأس، و دیگر مسلمانان پس از شما مسئول اند: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت. شما جوانها باید اراده خود را قوی کنید تا در مقابل هر ظلم و بیدادگری ایستادگی نمایید. و جز این چاره ای ندارید: حیثیت شما، حیثیت اسلام، و حیثیت ممالك اسلامی، بسته به این است که ایستادگی و مقاومت نمایید.

خداوند متعال اسلام، مسلمین، و کشورهای اسلامی، را از شر اجانب حفظ فرماید. دست استعمار و خائنین به اسلام را از بلاد اسلامی و حوزه های علمیه کوتاه کند. علمای اسلام و مراجع عظام را در دفاع از قوانین مقدسه قرآن کریم و پیشبرد آرمان های مقدس اسلامی موفق و مؤید بدارد. روحانیون اسلام را به وظایف سنگین و مسئولیتهای خطیر آنان در عصر کنونی آگاه و آشنا سازد. حوزه های علمیه و مراکز روحانیت را از دستبرد و نفوذ دشمنان اسلام و ایادی استعمار مصون و محفوظ بدارد. به نسل جوان روحانی و دانشگاهی و به عموم مسلمانان توفیق خودسازی، تهذیب و تزکیه نفس عنایت فرماید. ملت اسلام را از خواب غفلت، سستی و رخوت و جمود فکری برهاند، تا با الهام از تعالیم نورانی و انقلابی قرآن به خود آیند؛ به پا خیزند و در سایه اتحاد و یگانگی دست استعمار و دشمنان دیرینه اسلام را از کشورهای اسلامی قطع نمایند، و به آزادی، استقلال، و مجد و عظمت از دست رفته خود نایل گردند. رَبَّنَا اُفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءَ.